

شهید مدرس؛ قربانی بازتولید استبداد

سید حسن مدرس قربانی یک چرخه تکراری در ممالک شرقی شد. چرخه خستگی از استبداد، مبارزه علیه مستبد، آزرده‌گی ناشی از ناامنی پس از سقوط مستبد و بنابراین تلاش برای بازتولید استبداد.



سید حسن مدرس قربانی یک چرخه تکراری در ممالک شرقی شد. چرخه خستگی از استبداد، مبارزه علیه مستبد، آزرده‌گی ناشی از ناامنی پس از سقوط مستبد و بنابراین تلاش برای بازتولید استبداد.

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، انقلاب مشروطه سرآغاز حضور "قانون" در ایران بود؛ قانونی که تاکید می‌کرد نباید تصمیمات سیاسی توسط یک شخص (شاه) بلکه توسط نمایندگان مردم و در پارلمان گرفته شود، اما در حدود بیست سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه، رضاخان پهلوی با تصویب مجلس موسسان، به شاهی برگزیده شد. او حکومت مستبدی تشکیل داد و برخلاف آرمان مشروطیت یعنی پراکندن قدرت سیاسی، قدرت را در دستان خود متمرکز کرد. ایدئولوگ‌های این انقلاب، روشنفکران تحصیلکرده‌ای بودند که در ائتلاف با روحانیون و نیروهای سنتی مثل بازار علیه استبداد قیام کرده بودند. با پیروزی مشروطیت، مشروطه‌خواهان در ظاهر به خواست خود یعنی مشروط کردن قدرت رسیدند، اما این ائتلاف میان انقلابیون از هم شکافت، زیرا مبنای مشروعیت انقلاب مشروطه در نزد نیروهای سنتی مثل روحانیت و بازار و نیروهای مدرن مثل تحصیلکردگان علوم جدید متفاوت بود و چون ایرانیان تجربه کار جمعی در سیاست نداشتند، اختلافات در مجلس اول به زودی آشکار شد.

آغاز اختلاف‌ها میان جناح‌های پارلمان در طرح اصلاح نظام انتخاباتی و اصلاحات غیردینی بود. اختلافات داخلی مجلس اول میان دو جناح اعتدالیون و دموکراتیک‌ها زمینه مناسبی برای محمدعلی شاه و دیگر مخالفان مشروطیت فراهم آورد تا با استفاده از نارضایتی عمومی به دلیل مشکلات اقتصادی، مجلس را به توپ ببندد و دوره استبداد صغیر را آغاز کنند. مجلس دوم که پس از عزل محمدعلی شاه از سلطنت تشکیل شد، اختلافات مجلس اول را تشدید کرد. اختلافات در هنگام انجام اصلاحات سکولار، مجلس را به دو نیم تقسیم می‌کند؛ خشونت در این دوره به اوج خود می‌رسد. آیت‌الله بهبهانی و حمید خان تربیت از سوی جناح‌های مقابل ترور می‌شوند. اختلافات داخلی بالا می‌گیرد و نتیجه آن عدم کارآمدی حکومت مرکزی می‌شود. روس‌ها به بهانه مقابله با مورگان شوستر به کشور حمله می‌کنند و در پی آن مجلس دوم فرو می‌پاشد و متعاقب آن جنگ جهانی اول آغاز می‌شود.

مجلس سوم که به مجلس در تبعید معروف شد، عملاً وجود خارجی ندارد. در این شرایط عشایر به نوعی خودمختاری دست پیدا می‌کنند و به همکاری با دولت‌های خارجی روی می‌آورند. مجلس چهارم ابتدا از رضاخان سردارسپه حمایت کرد، اما هرچه به پایان این دوره نزدیک می‌شویم، رضاشاه به حزب تجدد نزدیک می‌شود و مصدق و نزدیکان وی به خطر نظامی‌گری برای انقلاب مشروطه پی می‌برند.

در مجلس پنجم، حزب تجدد شامل افرادی همچون تیمورتاش، تدین، تقی‌زاده، بهار، مستوفی‌الممالک و فروغی می‌شد. اینان از اصلاح‌طلبان جوان تحصیلکرده بودند که پیشتر پشتیبان انقلاب مشروطه بودند. اینک آنها متقاعد شده بودند که اصلاحات را نه با توسل به توده‌ها، بلکه باید از طریق اتحاد با نخبگان قدرت ممکن سازند. در برنامه این حزب جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده، بورکراسی کارآمد، صنعتی کردن کشور، پایان دادن به امتیازات اقتصادی، جایگزینی سرمایه داخلی با سرمایه خارجی، تغییر زندگی عشایری به کشاورزی، گسترش زبان فارسی و ... گنجانده شده بود. با تلاش این حزب، مجلس مؤسسان تشکیل و قدرت از خاندان قاجار به خاندان پهلوی منتقل شد. اعضای این حزب با حمایت رضاشاه به مجلس پنجم راه یافته بودند.

بدین ترتیب نظامی گمنامی که کارآمدی خود را در ایجاد و حفظ نظم به خوبی نشان داده بود به تدریج در برابر دیدگان همه از نردبان قدرت بالا رفت تا نیاز به ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند و جبران عقب‌ماندگی را برآورده سازد. بنابراین خواست‌های دموکراتیک انقلاب مشروطه فدای ایجاد نظم و امنیت، ایجاد دولت مدرن، اصلاحات دیوانی و اداری و توسعه اقتصادی شد. اما در این بین شهید مدرس از معدود نخبگان سیاسی بود که به چرخه مبارزه با مستبد و بازتولید استبداد گرفتار نشد. هنگامی که تحصیل کردگان غربی از نزدیک مشاهده کردند که چگونه شعار آزادی خواهی آنان کشور را در آستانه نابودی قرار داده بود، مدرس همچنان به فکر آزادی بود.

مخالفت‌ها و نطق‌های او علیه رضاخان و سپس رضاشاه در مجلس شورای ملی راه به جایی نبرد، زیرا نخبگان امنیت را بر آزادی ترجیح داده بودند. شهید مدرس برگزاری مراسم مذهبی و عزاداری را حق شهروندانی می‌دانست که طبق قانون مشروطه دیگر آنها رعیت شاه نبودند. وی انتخاب نوع پوشش را حق ایرانیان می‌دانست پس با کشف حجاب مخالفت می‌کرد، اما موفقیت‌های رضاشاه در تامین امنیت، فریادهای او را بی اثر کرده بود. اصولاً در یکصد سال گذشته درخاورمیانه، نظامیان از سیاستمداران کارآمدتر بوده‌اند، البته استثنائاتی نیز وجود داشته است.

شاید با معیارهای امروزی، مدرس یک دموکراسی خواه تمام عیار نباشد، اما او در زمانه‌ای که استبداد در پیشگاه نخبگان مشروطه‌خواه بازتولید می‌شد فریادهای آزادی‌خواهی سر داد و همین فریادها در زندان کاشمر توسط رضاشاه خاموش شد. او قربانی مشکل زیربنایی در خاورمیانه شد؛ قربانی ناتوانی جوامع منطقه خاورمیانه در ایجاد توازن میان آزادی و امنیت.